



بررسی بحران اقتصاد جهانی؛ ابعاد و تبعات آن

واحد کارشناسی معاونت پژوهش و آمار و اطلاعات

آغاز کرد؛ به طوری که در صورت فروش، قیمت مسکن حتی وام بانک را پوشش نمی‌داد.

از طرفی بانک‌ها مطالبات رهنی (به پشتوانه وام‌های اعطایی) خود را تبدیل به اوراق بهادار نمودند و این اوراق را در بورس‌های آمریکا، اروپا و آسیا به فروش رساندند. تعدادی از شرکت‌های بیمه نیز این اوراق را تضمین نموده بودند که چون با افزایش مطالبات معوق اقساط، پرداخت سود به دارندگان اوراق، دیگر امکان‌پذیر نبود؛ از این رو صاحبان اوراق برای نقد کردن اوراق خود به بورس‌ها و موسسات مالی هجوم آوردند، و همین امر باعث سقوط شاخص بورس‌ها گردید و به دنبال آن، شرکت‌های بیمه ضامن وام‌ها، سپرده‌ها و اوراق نیز به دلیل گستردگی این خسارت‌ها، دچار ورشکستگی شدند که در این بحران، خسارت بازارهای مالی ۱۳۰۰ میلیارد و زیان بازار مسکن ۷۷۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

رکود بخش مالی به بخش واقعی سرایت و فعالیت‌های تولیدی را با رکود مواجه نمود و کاهش فعالیت‌های تولیدی، منجر به کاهش تقاضای منابع تولید به ویژه انرژی گردید که باعث سرایت بحران از دومین کانال به سایر

برای کاهش بدبینی فعالان اقتصاد آمریکا، فدرال رزرو برای تشویق سرمایه‌گذاری، نرخ بهره را کاهش داد و بازار مسکن مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفت و شرایط جدید باعث شد که ضوابط اعطای وام نیز کم‌رنگ شود و به افراد غیرواجد شرایط - که حتی امکان پرداخت بخش کوچکی از بهای خانه را نداشتند- نیز وام مسکن تعلق گرفت و (در اثر رشد سریع تقاضای مسکن) قیمت ساختمان و مسکن رشد شدید یافت.

پرداخت پلکانی اقساط وام‌ها و سود وام - که در سال‌های بعد با نرخ بهره روز محاسبه می‌شد - امکان پرداخت اقساط را از بسیاری وام‌گیرندگان سلب کرد و از این رو بیش از ۷/۵ میلیون وام رهنی وصول نشده بر بانک‌ها تحمیل شد.

به این ترتیب بانک‌ها شروع به حراج خانه‌های اقساطی - که در گروهی بانک بود- نمودند و تاکنون تعداد ۳ میلیون واحد مسکونی توسط بانک‌ها تصرف و حدود ۲/۲ میلیون از آن‌ها به حراج گذاشته شده و در نتیجه در اثر افزایش عرضه مسکن - آن هم در حراج که در اولین فرصت به فروش برسد - قیمت مسکن افت شدیدی را

چندی است که اقتصاد جهانی به ویژه در اروپا و آمریکا دچار تغییرات شدیدی شده است که پیش‌بینی می‌شود به بحرانی فراگیر تبدیل شود. گمان بسیاری از اقتصاددانان این است که این پدیده در نقاط مختلف جهان دارای تبعات و ابعادی است. مسئولان ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز در نشست‌های مکرری که در این خصوص داشته‌اند، به بررسی این پدیده و تاثیر آن بر قاچاق کالا و ارز پرداخته‌اند. این نوشتار حاصل بحث‌هایی است که در چندین جلسه مکرر صورت پذیرفته و امید می‌رود که باعث روشننگری بیش‌تر مخاطبان مجله اقتصاد پنهان باشد.

آغاز و سرایت بحران

سال ۲۰۰۸ بحران در اقتصاد جهانی است. این بحران که از آگوست ۲۰۰۷ در آمریکا آغاز شد، اقتصاد بسیاری از کشورها را در معرض خطر جدی قرار داد و در سپتامبر ۲۰۰۸ به صورت کامل نمایان شد که از آن به بدترین رکود پس از دهه ۱۹۷۰ یاد می‌شود. ریشه این بحران، وام‌های رهنی پر ریسک درجه دو در بازار مسکن آمریکا بود. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱،

کشورها بود.

از پیامدهای بسیار مهم بحران، کاهش رشد اقتصاد جهانی است که بر اساس آخرین برآوردها رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته به سطح صفر خواهد رسید و حتی ممکن است منفی شود. برآوردها در مجموع رشد سه درصد را برای اقتصاد جهان در اثر بحران پیش‌بینی کرده‌اند.

انتقال بحران به دیگر کشورها

اقتصادها دو بخش دارند: بخش پولی و بخش واقعی؛ بحران‌ها نیز دو دسته‌اند: بحران در بازار پولی و بحران در بازار سرمایه که مهم‌ترین بحران بازار پول، بحران بانکی است که وام‌های معوق گسترده می‌تواند عامل آن باشد که در فاصله ۲۰۰۷-۱۹۷۰، کشورها ۱۲۴ بحران بانکی فراگیر و ۲۰۸ بحران در بازار سرمایه را تجربه کرده‌اند.

انتقال بحران نیز دو گونه است: یکی از راه بازارهای مالی است که فراگیر و جهانی شده، و بانکها، بورس‌ها و بیمه‌ها در جهان با یکدیگر پیوند یافته‌اند و بحران پدید آمده در یک نقطه، به سرعت به سایر نقاط جهان سرایت می‌کند. و دیگری از طریق صادرات و واردات است که عموم کشورهای جهان مبادلات تجاری دارند و بسته به درجه بازبودن اقتصادها، تأثیرپذیری آن‌ها نسبت به نوسانات قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی، دارای تفاوت است و اقتصادهای با درجه ادغام مالی و باز بودن بالا، از بحران‌ها بیش‌تر آسیب می‌بینند.

ایمن بحران، علاوه بر سرایت به کشورهای صنعتی غرب به ویژه اروپا، به کشورهای نوظهور و در حال توسعه - که روند جهانی شدن را طی می‌کردند - نیز سرایت کرده و رشد اقتصادی آن‌ها را کاهش می‌دهد، به ویژه در کشورهای شرق آسیا، چین و هند که صادرات عمده آن‌ها به کشورهای صنعتی است و ارتباط مالی زیادی با اقتصادهای پیشرفته دارند، این اثر بیش‌تر محسوس است.

در بازار اروپا قیمت خودرو ۵۰ درصد افت داشته و بی‌کاری افزایش یافته است، هند نیز دچار افت تولید، قیمت و اشتغال شده به طوری که بیش از ۱۲ میلیون نفر به بی‌کاران آن کشور افزوده

شده‌اند.

قیمت جهانی مواد غذایی نیز با افت زیادی مواجه شده و قیمت گندم (حدود ۵۰ درصد)، روغن نباتی (حدود ۴۵ درصد) و شکر (حدود ۳۰ درصد) هم‌چنین قیمت جهانی فولاد (نزدیک به ۶۰ درصد کاهش یافته است). قیمت جهانی حمل و نقل با کشتی به کم‌تر از یک چهارم رسیده و کشتی‌رانی‌ها برای حمل بار به التماس افتاده‌اند!

از پیامدهای بسیار مهم بحران، کاهش رشد اقتصاد جهانی است که براساس آخرین برآوردها رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته به سطح صفر خواهد رسید

برای بازاریابی، چینی‌ها به کارخانه‌داران بزرگ ایران گفته‌اند: تولید از ما و خرید CKD از شما. به هر قیمتی که می‌توانید در کشورتان به فروش برسانید! چرا که بعد از بحران، چین نمی‌تواند طلب ۲ هزار میلیارد دلاری خود را از آمریکا - به دلیل رکود - وصول کند.

هم‌چنین اروپایی‌ها حاضرند خط تولید و فناوری درجه ۲ و ۳ خود را با قیمت‌های بسیار پایین به کشورهایمانند ایران بفروشند و البته صنایع خود را نیز نوسازی کنند. پیش‌بینی‌ها حاکی از رکود تقاضای جهانی کالا تا پایان سال ۲۰۰۹ میلادی است.

مدیریت بحران:

دولت‌های آمریکا و انگلستان اقدام به خرید سهام برخی از شرکت‌های بحرانی نموده و آن‌ها را ملی کرده‌اند و به نظر می‌رسد طی ۳-۴ سال آینده که بهبود حاصل می‌شود، سهام آن‌ها در بورس عرضه خواهد شد.

روند عادی اقتصاد جهانی - البته با تامل بیش‌تر - ادامه خواهد یافت؛ اما این بحران زنگ خطری بود که باید تغییراتی در شیوه مدیریت بازارها - به ویژه بازارهای مالی - اعمال گردد تا ساز و کارهای نظارتی بر بازارهای مالی افزایش یابد و ریسک بازپرداخت‌ها کاهش یابد. این حادثه عمدتاً نوعی بحران مالی عمیق است که به احتمال زیاد با تدابیر کشورهای توسعه یافته به ویژه آمریکا در چند سال آینده فروکش خواهد کرد و به نظر می‌رسد باید این بحران را یک فرود ناگهانی و البته خطرناک - و نه یک سقوط - در نظام سرمایه‌داری ارزیابی کرد. ضمن این که برای کنترل و مدیریت بحران تاکنون آمریکا ۷۰۰ میلیارد دلار برای کمک به بازارهای مالی، و چین ۶۸۰ میلیارد دلار برای کمک به واحدهای تولیدی تخصیص داده‌اند.

تأثیرپذیری اقتصاد ایران از بحران جهانی

به دلیل عدم ادغام اقتصاد ایران در بازارهای مالی جهان، کشور ما از بحران مالی تأثیرپذیری کم‌تری دارد؛ اما از طریق صادرات به ویژه نفت و واردات تأثیر می‌پذیرد و در میان‌مدت، اثرپذیری گسترده است و رکود و خسارت در پیش است که باید چاره شود و از هم‌اکنون آثار رکود مشاهده می‌شود.

در صادرات فرش (یکی از پنج کالای اصلی سبب صادراتی کشور) و کالاهای کشاورزی، رشد منفی شدید در هفت ماه اول سال داشته‌ایم. تقاضای داخلی چای علی‌رغم کاهش ۱۵ درصدی قیمت - کاهش یافته؛ چرا که در زمان پیش‌بینی تورم بیش‌تر، مصرف‌کنندگان برای مصرف آتی، چای زیادی تهیه کرده‌اند.

صنعت لوازم برقی کشورمان که ۷۰ درصد ظرفیت را تولید می‌کردند، تولیدشان به زیر ۵۰ درصد (و تا ۳۰ درصد) ظرفیت رسیده است. آن‌ها مواد اولیه پنج روزشان را ذخیره می‌کنند و منتظر ارزان‌تر شدن مواد اولیه هستند که این فرایند رکود و بی‌کاری را تشدید می‌کند.

شرکت‌های کشتی‌رانی ایران که به صورت بین‌المللی کار می‌کنند، هزینه حمل بارشان از ۱۰-۷۰ دلار به حدود

۳۰-۲۰ دلار کاهش یافته است.

واردات نیز در ۷ ماه اول سال نسبت به مشابه سال قبل ۳۰ درصد (از جمله در مواد اولیه به جز گندم) افت داشته و سرمایه‌گذاری خارجی نیز با کاهش مواجه بوده و نکته قابل توجه این است که در حالی که رکود داریم، قیمت‌ها افزایشی است و این تورم و تداوم آن ممکن است یک نارضایتی تدریجی را نسبت به حاکمیت دامن بزند؛ که یکی از دلایل آن این است که عوامل تولید با قیمت‌های تورمی قبلی به کار گرفته شده است.

هم‌چنین در کالاهای وارداتی مانند گندم، ۸ میلیون تن با قیمت ۷۵۰ دلار در هر تن وارد و ذخیره کرده‌ایم و امروزه قیمت جهانی به حدود تنی ۳۰۰ دلار افت کرده است که مابه‌التفاوت این دو قیمت ۳/۶ میلیارد دلار می‌شود!

در ادامه تاثیر بحران بر بخش‌های مختلف اقتصاد ایران مرور می‌شود.

الف - بخش بانکی:

با توجه به این که بازارهای مالی - اعتباری و ارزی ایران با بازارهای مالی پیوستگی کاملی ندارد و به ویژه به دلیل تحریم‌ها، محدودیت‌های خاصی در ارتباطات بین‌المللی دارد، از این رو فشار خیلی کم‌تری به سیستم مالی ایران وارد آمده و می‌آید.

ب- نرخ ارز:

نرخ ارز، متغیری بسیار مهم و تاثیرگذار در واردات و صادرات و تورم وارداتی است که خود تحت تاثیر بسیاری از متغیرهای اساسی اقتصاد مانند نرخ رشد، کسری بودجه و تورم داخلی است. در سال‌های اخیر به دلیل درآمدهای نفتی و تزریق دلار به بازار توسط بانک مرکزی، نرخ دلار در مقابل ریال وضعیت نسبتاً باثباتی داشته؛ اما بحران اقتصادی غرب از دو سو احتمالاً بر بازار ارز اثر خواهد داشت:

(۱) تقویت احتمالی ارزش دلار در آینده، باعث افزایش تقاضا برای دلار در بازار ارز ایران خواهد شد.

(۲) کاهش درآمدهای نفتی

بر توان کنترل بانک مرکزی بر بازار ارز، تاثیرگذار خواهد بود.

تقویت ارزش دلار، سود سفته‌بازی را نصیب دارنده دلار خواهد کرد و افزایش تقاضا برای دلار را به دنبال خواهد داشت و بانک مرکزی بر خلاف سال‌های قبل (که ذخایر ارزی فراوان در اختیار داشت) با محدودیت ذخایر ارزی مواجه است و اگر بر کنترل بازار ارز اصرار داشته باشد، می‌باید بخش عمده‌ای از ذخایر محدود ارزی خود را به بازار ارز تزریق کند تا قیمت دلار در دامنه کنونی باقی بماند.

در این صورت، علاوه بر کاهش ذخایر ارزی کشور (که در مواقع بحرانی کمک شایانی به اقتصاد است)، با فروش دلار توسط بانک مرکزی، حجم ریال و نقدینگی در بازار نیز کاهش خواهد یافت و کاهش نقدینگی، اگرچه بخشی از فشار تورمی را می‌کاهد، اما احتمال بروز نوعی بحران کمبود نقدینگی و بحران مالی را افزایش خواهد داد.

کنترل کم‌تر بازار ارز نیز باعث افزایش ارزش دلار بر حسب ریال خواهد شد اما؛
اولاً، ذخایر ارزی کشور را حفظ خواهد کرد.

ثانیاً، از بروز بحران نقدینگی و رکود

پیامد آن جلوگیری می‌شود. ولی از طرف دیگر، افزایش لجام گسیخته قیمت دلار، علاوه بر بروز تورم وارداتی، با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و احتمال کسری بودجه دولت، باعث ایجاد جو عدم اطمینان در اقتصاد کشور خواهد شد.

ب- بازار سرمایه

به دلیل عدم ارتباطات بین‌المللی، بازار سرمایه ایران به طور مستقیم از این بحران تاثیر نپذیرفته اما آثار روانی و اثرات غیرمستقیم آن، از طریق کاهش سودآوری بورس، کاهش نقدینگی، و رشد اقتصادی بر بازار سرمایه، سودآوری و جذابیت سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و پذیرش شرکت‌های جدید را مشکل می‌کند و عرضه‌های اصل ۴۴ و بازپرداخت اقساط بلوک‌های واگذار شده در سال‌های گذشته را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

تأثیر بحران بر سود چهار گروه صنعتی زیر قابل مشاهده است:

۱. صادرکنندگان مواد خام شامل شرکت‌های پایین‌دستی نفت، پتروشیمی و معدنی؛

۲. شرکت‌هایی که تولیدات آن‌ها با قیمت جهانی هماهنگ است مانند فولاد، مس، روی و پتروشیمی که کالاهای خود را در داخل نیز عرضه می‌کنند؛

۳. شرکت‌های با قیمت مصوب محصولات که با کاهش تقاضا و نیز کاهش قیمت واردات مواجه‌اند مانند سنگ آهن؛

۴. شرکت‌های سرمایه‌گذاری و هلدینگ که بخشی از پرتفوی سبد آن‌ها به سرمایه‌گروه‌های فوق تعلق دارند.

ت - بودجه عمومی دولت:

عمده‌ترین پیامد بحران بر اقتصاد ایران، کاهش درآمدهای نفتی و بودجه دولت است که با توجه به روند انبساطی بودجه در سال‌های اخیر و احتمال ناتوانایی دولت در کاهش سریع مخارج عمومی و نیز زمان‌بر بودن گسترش پایه مالیاتی، باعث بروز کسری بودجه قابل



توجه خواهد شد که تجربه نشان داده، در این مواقع هزینه‌های عمرانی کاهش می‌یابد.

کاهش هزینه‌های عمرانی، کاهش نقدینگی و در نتیجه تورم را در پی دارد؛ ولی کاهش یک‌باره این درآمدها ممکن است برخی بخش‌های اقتصادی را که عمدتاً به این هزینه‌ها متکی هستند (مانند خدمات پیمان‌کاری و تولید مصالح ساختمانی) با رکود مواجه کند. در صورتی که دولت در سال‌های گذشته از تزریق یک‌باره درآمدهای نفتی به جامعه اجتناب، و آن‌ها را در حساب ذخیره ارزی نگهداری می‌کرد، امروزه می‌توانست با استفاده از منابع این حساب به صورت مرحله‌ای و تدریجی، مخارج بودجه را کاهش داده و از آثار رکودی کاهش شدید بودجه، جلوگیری کند.

ث - بخش نفت:

اقتصاد ایران به درآمد نفت و گاز وابسته است و حتی درآمدهای مالیاتی و گمرکی و نظایر آن نیز تا اندازه زیادی تابع درآمدهای نفتی است. از سوی دیگر، تجهیزات، و برخی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌های اقلام صادراتی نیز از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌گردد و در پی کاهش تقاضای جهانی نفت که به کاهش شدید قیمت نفت خام می‌انجامد، درآمد دولت را (که در حدود ۶۰ تا ۹۰ درصد آن، در مقاطع مختلف از صدور نفت تأمین می‌گردد)، بسیار کاهش می‌دهد و در نتیجه طرح‌های سرمایه‌گذاری و عمرانی را با رکود مواجه می‌سازد و کسری بودجه‌ای دولت را نیز به همراه دارد. این روند مانند سال‌های ۶۵، ۷۱ و ۷۷ که کشور را در شرایطی سخت قرار داد، دوباره توان پدیدآوری همان شرایط سخت را در خود دارد.

در مورد طرح‌های سرمایه‌گذاری لازم به ذکر است که ۱۶۰۰ واحد کلان صنعتی در حال احداث است که جمعاً بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان برای تکمیل آن‌ها نیاز است تا در سال آینده به بهره‌برداری برسند. این طرح‌ها هم‌اکنون به دلیل مشکل تأمین اعتبار از سوی، و از دست رفتن توجیه اقتصادی آن‌ها؛ از سوی دیگر با شوک مواجه شده‌اند؛ چرا که در زمان تورم قیمت محصولات، اجرای این طرح‌ها توجیه

داشت، اما پیش‌بینی می‌شود در زمان تولید و عرضه آن‌ها در بازارهای داخلی و خارجی به ویژه برای تداوم فعالیت به مشکل جدی (و زیان هنگفت) برخورد کنند.

اثر عمده رکود جهانی از طریق کاهش بودجه دولت به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت می‌کند؛ به ویژه که آن به دلیل عادت کردن دولت و بخش‌های اقتصادی آن به افزایش درآمدهای نفتی کشور در چند سال اخیر، کاهش یک‌باره درآمدها می‌تواند اثرات یک شوک منفی را بر اقتصاد ایران وارد کند؛ از این رو می‌باید از

این بحران، علاوه بر سرایت به کشورهای صنعتی غرب به ویژه اروپا، به کشورهای نوظهور و در حال توسعه - که روند جهانی شدن را طی می‌کردند - نیز سرایت کرده و رشد اقتصادی آن‌ها را کاهش می‌دهد

طریق سایر درآمدهای جای‌گزین، بودجه دولت افزایش، و از سوی دیگر، هزینه‌های دولت کاهش یابد.

البته قیمت نفت در درازمدت در دامنه ۸۰-۷۰ دلار قرار می‌گیرد و حتی الان که نفت بشکه‌ای ۳۲ دلار است، در مقایسه با متوسط هزینه تولید - حدود ۵ دلار - مابه‌التفاوت قابل توجهی است. در بودجه، هر بشکه حداکثر ۳۵-۳۰ دلار محاسبه شده و آقای رئیس‌جمهور کم‌تر از ۳۵ دلار را باعث تعطیلی پروژه‌ها می‌دانند و ذهنیت ۴۲-۴۰ دلار دارند؛ ولی مطلوب این است که حداکثر ۳۵ دلار پیش‌بینی شود.

نکته دیگر آن است که در سال‌های افزایش قیمت نفت، سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در کشف و استخراج نفت انجام شده که در آینده‌ای نزدیک به بهره‌برداری می‌رسد و به نوبه خود منجر به افزایش ظرفیت عرضه خواهد شد که (بالقوه) بر قیمت نفت اثر (منفی) می‌گذارد.

هم‌چنین معکوس شدن جریان کاهش ارزش دلار از یک سو و کاهش

رشد اقتصادی در سطح جهان - به ویژه کشورهای صنعتی - از سوی دیگر، می‌تواند باعث کاهش قیمت نفت شود.

ج - بخش کشاورزی

یکی از پیامدهای بحران و کاهش قیمت‌های جهانی، تضعیف قدرت رقابت محصولات کشاورزی صادراتی کشور (با این نظام تعرفه‌ای) است و با کاهش درآمد دولت، همه بخش‌ها از جمله کشاورزی از آن تأثیر می‌پذیرند و برخی طرح‌های کشاورزی متوقف می‌شود و به طرح‌های دیگر نیز اعتبارات کم‌تری تخصیص می‌یابد.

از سوی دیگر، تولیدات کشاورزی ملی با یک رقابت وارداتی - در اثر کاهش قیمت جهانی - روبه‌رو شده و ارزش آن‌ها کاهش پیدا می‌کند و با توجه به تورم سنگین دورقمی در کشور (و تفاوت شدید قیمت در دو طرف مرز)، واردات آسان‌تر و صادرات مشکل‌تر می‌شود.

چ - واردات و صادرات

افزایش نرخ ارز، قیمت کالاهای وارداتی را افزایش داده و میزان واردات (که بخش بزرگی از آن، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است) کاهش خواهد یافت و از این طریق، هزینه تولیدات داخلی افزایش می‌یابد.

در مورد تأثیر افزایش نرخ ارز، بر اساس نتایج برخی از تحقیقات - حداقل در کوتاه و میان‌مدت - باید گفت که این تغییر نرخ، صادرات را افزایش نمی‌دهد؛ به ویژه آن که تقاضای جهانی برای بسیاری از کالاهای صادراتی ما - مانند پتروشیمی، فولاد و مواد خام که بیش‌تر آن‌ها پایه نفتی دارند و نیز صادرات غیرنفتی - کاهش پیدا می‌کند.

نکته دیگر، به کاهش میل و توان وارداتی کشورها مربوط می‌شود که اقتصادهای بزرگ برای تطابق خود با وضعیت جدید، طبیعتاً بازار داخلی خود را برای مصرف بیش‌تر کالاهای تولید داخل تحریک می‌کنند تا کاهش صادرات را جبران کنند؛ بنابراین صادرات غیرنفتی ما از این طریق نیز تهدید می‌شود.

چالش‌های احتمالی بخش اقتصاد پنهان

و قاچاق:

بحران مالی در مجموع به نفع قاچاقچیان است؛ چرا که آن‌ها برای

پ- تورم و بیکاری:

سیاست‌های انبساطی بانک مرکزی و نیز حذف یارانه‌ها باعث تورم می‌شود؛ اگرچه به همین دلیل ممکن است قیمت بسیاری از کالاها در دو طرف مرز متعادل شود؛ اما چون قیمت تمام شده کالاها در ایران افزایش می‌یابد و چون نمی‌تواند با قیمت‌های آن طرف مرز رقابت کند، تولیدکنندگان مجبور به کاهش تولید می‌شوند و بی‌کاری تشدید می‌گردد و به علت این که در ۲۰ سال منتهی به ۱۳۸۴، سالانه به طور متوسط ۶۲۰ هزار شغل ایجاد شده که طی سال‌های ۸۶ - ۱۳۸۴ به ۲۶۰ هزار کاهش یافته، بی‌کاری به ویژه در مناطق مرزی به شدت نگران‌کننده است که با وضعیت رکود، ممکن است بخشی از همین مقدار اشتغال نیز از بین برود و در مرزها که فرصت شغلی با هزینه بالاتری ایجاد می‌شود، بنگاه‌ها زودتر به تعطیلی کشانده شوند و افراد بیش‌تری به مبادلات قاچاق بپیوندند و اگر سخت‌گیری بیش‌تری اعمال گردد، به طور مثال ممکن است قاچاقچی به جای پارچه به سمت مشروبات الکلی و مواد مخدر روی آورد.

تا زمانی که مشکل اشتغال حل نشود، در اطراف مرزها قاچاق وجود خواهد داشت و یک نگرانی جدی دیگر این است که به دلیل تشدید مشکلات واحدهای تولیدی، آنان نیز در قاچاق مشارکت یا مساعدت نمایند.

پیش‌بینی‌های آثار بحران بر قاچاق کشور

بدیهی‌ترین اثری که رکود جهانی اقتصاد می‌تواند بر فعالیت‌های حوزه اقتصاد پنهان بر جای بگذارد، کاهش تقاضا برای کالاها و از جمله کاهش تقاضای کالاهای قاچاق است و عکس‌العمل احتمالی کشورها به صورت زیر ممکن خواهد بود:

- برای رهایی از رکود، کشورها سیاست‌های انبساطی و آزادسازی را - با کاهش محدودیت‌ها - در پیش می‌گیرند که حوزه اقتصاد پنهان را تا حدی از رونق خواهد انداخت.

- به دلیل کاهش شدید نقدینگی و کاهش قیمت دارایی‌های مالی (مانند سهام) و فیزیکی (مانند مسکن)، ممکن

بالای نفت) بود که پس از کاهش قیمت نفت، نیشکرها مجدداً برای تولید شکر تخصیص یافته و کاهش قیمت شکر را تشدید کرده است؛ در حالی که قیمت آن در کشور علی‌رغم ۱/۶ میلیون تن موجودی انبارها، ۶۰۰ تومان است.

قیمت جهانی روغن نباتی از حدود کیلویی ۵۰۰-۱۴۰۰ تومان به حدود ۸۰۰ تومان کاهش یافته و قیمت داخلی از حدود ۲۰۰۰-۱۸۰۰ تومان به حدود ۱۶۰۰ تومان کاهش یافته است.

ب- قاچاق با همسایگان

در مورد مناطق شمالی مرزی، مشکلی نداریم، چون که آن کشورها به خوبی مرزها را کنترل می‌کنند؛ اما در مناطق مرزی دیگر، مشکلات زیادی وجود دارد؛ به ویژه که بیش‌تر اهل تسنن در این مناطق (بالاخص مرزهای شرقی و غربی) اسکان دارند و تصمیم‌گیری برای جوامع مذهبی دیگر متفاوت و ظریف است.

در مورد ترکیه، کاهش ارزش یورو نسبت به دلار، اهمیت دارد؛ چون واحد پول مورد استفاده در مبادلات خارجی ترکیه یورو است که علاوه بر کاهش قیمت‌ها می‌باید اثر کاهش ارزش یورو نیز در مبادلات (و قاچاق) محاسبه شود که ارزش ۱/۶۰ دلاری هر یورو به ۱/۲۶ (کم‌تر از ۱۳۰۰ تومان) کاهش یافته است که احتمال قاچاق برخی کالاها را از ترکیه افزایش می‌دهد؛ هم‌چنین کاهش ارزش ریال نسبت به دلار نیز بر قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد که ارزش دلار از حدود ۹۴۰ به ۱۰۲۰ تومان در هر دلار نزدیک شده است. ضمن این که در مورد قاچاق سوخت از ایران، ترکیه با «پ.ک.ک» چالش دارد که از قاچاق آن، بیش‌تر این گروه مخالف دولت ترکیه بهره‌مند می‌شود.

دولت مرکزی پاکستان نیز با ورود سوخت ارزان از ایران به بلوچستان پاکستان به دلایل امنیتی مخالفت می‌کند و نمی‌خواهد آن ایالت امکانات مالی پیدا کند که با دولت مرکزی کشاکش داشته باشد.

قاچاق از عراق به ایران نیز بسیار زیاد است؛ اما بیش‌تر از طریق امارات انجام می‌گیرد و عمدتاً شامل چای می‌شود قبلاً کودشیمیایی را نیز دربرمی‌گرفت.

تنظیم نظام مالی خود به بانک‌ها کاری ندارند و ورشکستگی بانک‌ها تأثیری بر شبکه آنان نمی‌گذارد و حیات آنان در اعمال محدودیت ورود و خروج کالا و ارز است و محدودیت واردات کشور، تولید ناخالص را کاهش، و قاچاق را افزایش می‌دهد؛ به ویژه آن که قیمت کالاها در سطح جهانی کاهش یافته و قاچاق آن‌ها به کشور ما مزیت پیدا کرده است؛ چرا که سه عامل اصلی باعث رشد قاچاق می‌شوند: کمبود؛ تفاوت قیمت؛ و کیفیت.

از نظر قیمت، زمانی انگیزه قاچاق عملیاتی می‌شود که حداقل ۲۰ درصد، فاصله قیمتی در دو طرف مرز باشد و همین فاصله‌های قیمتی در بسیاری از کالاها به گونه‌ای است که بخش مافیایی قاچاق، با انگیزه کافی خیلی بهتر از دولت برنامه‌ریزی می‌کند.

از طرفی عرضه‌کنندگان خارجی کالاها نیز با مشکلات زیادی روبه‌رو شده و به هر چیزی متوسل می‌شوند؛ به طوری که مطرح شده مهر استاندارد ما به چین قاچاق شده و کالاهای چینی با مهر استاندارد قاچاقی ج.ا. ایران وارد کشور می‌شود.

اگرچه مشکلات معیشتی مرزنشین‌ها آغازگر قاچاق بوده اما قاچاق به مناطقی در سراسر کشور کشیده شده است که در آن جا مشکلات معیشتی هم در میان نبوده و در این میان سودهای کلان مطرح است که ارتباطی با اشتغال ندارد.

زمانی، قاچاق حتی برخی مشکلات (و کمبودهای) اقتصادی را حل می‌کند؛ ولی امروزه رشد بی‌کاری را به همراه آورده؛ به طوری که حدود ۶ میلیارد دلار قاچاق در سال، حدود ۵۰۰-۴۰۰ هزار فرصت شغلی بالقوه را از بین می‌برد. در ادامه به چالش‌های دیگر در این ارتباط می‌پردازیم:

الف- نسبت کالاها با قاچاق

به علت کاهش جهانی قیمت‌ها و تثبیت و حتی افزایش قیمت بسیاری از کالاها به ویژه مواد غذایی در کشورمان، مزیت قاچاق آن‌ها به کشور بالا رفته است. برای نمونه قیمت جهانی شکر از حدود ۴۵۰ تومان به حدود ۳۰۰ تومان کاهش یافته و علت آن کاربری نیشکر برای تولید نوعی سوخت (در قیمت‌های



مثل چین برای آن یارانه می‌پردازد؛ از این رو با فاصله قیمتی‌ای که ایجاد می‌شود، ورودی قاچاق افزایش می‌یابد.

ب- قاچاق و همسایگان

در زمینه قاچاق کالا، با کشور ترکیه، ما بیش‌تر قاچاق کالایی داریم؛ ولی در دبی (امارات) پول‌شویی تشدید خواهد شد؛ چرا که در دبی، به دلیل فشار آمریکا بر امارات از باب نقل و انتقال منابع مالی و گشایش اعتبارات، در تجارت قانونی مشکل جدیدی پیدا کرده‌ایم که بین ۳ تا ۱۵ درصد هزینه اضافی برای ما ایجاد شده و در نتیجه، توان رقابت تجاری ما در آنجا کاهش پیدا کرده و تداوم تحریم‌ها مشکلات ما را در آن کشور حادث‌تر می‌کند.

فرصت‌ها و تهدیدها:

الف- فرصت‌ها:

- با توجه به رکود و بحران در کشورهای صنعتی به ویژه غربی، سرمایه‌گذاران خارجی به ویژه ایرانیان مقیم خارج از کشور، به دنبال یافتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری هستند که به سمت کشورهای در حال توسعه روانه شده‌اند و اقتصاد ایران می‌تواند حجم عظیمی از این سرمایه‌ها را جذب کند؛ چرا که به دلیل مواد اولیه و نیروی کار ارزان و بازار تقاضای بزرگ بورس ایران می‌تواند سوددهی نسبتاً بالایی داشته باشد و دولت می‌تواند با تدبیر و آسان‌گیری و فراهم آوردن تسهیلات به ویژه برای ایرانیان خارج از کشور،

آن را به کشور گسترش دهد.
- اگر تخصیص یارانه‌ها تداوم یابد، با توجه به کاهش قیمت‌های جهانی کالا، انگیزه اقتصادی قاچاق (خروجی) کم می‌شود.

- در روغن نباتی اختلاف قیمت داخلی و جهانی از هر کیلو ۴۵۰ تومان به ۸۰۰ تومان در هر کیلو افزایش یافته و قاچاق ورودی آن بیش‌تر خواهد شد.
- در نساجی و رایانه‌ها نیز به علت افت شدید قیمت جهانی، قاچاق به شدت افزایش خواهد یافت.

- در مورد کالاهای خانگی به رغم حجیم بودنشان، احتمال افزایش قاچاق آن‌ها در پی تداوم کاهش قیمت‌های جهانی تا ۲-۳ ماه آینده، تشدید خواهد شد و احتمال این که در برگ سبزه‌های گمرکی این کالاها دست ببرند نیز، افزایش خواهد یافت.

- در مورد برنج نیز انگیزه قاچاق به داخل بیش‌تر می‌شود.

- کاهش قیمت جهانی فرآورده‌های نفتی، در قاچاق آن‌ها تحول عمده‌ای ایجاد می‌کند و قیمت جهانی بنزین در کشوری مانند امارات به لیتری ۲۵۰-۲۰۰ تومان کاهش یافته است. در حالی که دولت در ایران بر آزادسازی قیمت آن (به ۴۰۰ تومان) اصرار دارد و در آن صورت، قاچاق آن معکوس و ورودی خواهد شد.

- در لاستیک نیز انگیزه افزایش قاچاق به داخل، قریب به یقین است؛ زیرا اولاً، فناوری کارخانجات ما قدیمی است و قیمت تمام شده آن بالاتر است و ثانیاً، کشوری

است بخشی از نقدینگی موجود در بخش غیررسمی به دلیل احتمال افزایش سوددهی به بخش رسمی منتقل، و تبدیل به دارایی (قانونی) شود.

- رکود موجود و کاهش درآمد شهروندان و نیز بی‌کاری آنان، باعث کاهش شدید تقاضا برای کالاهای لوکس - که بیشتر در معرض قاچاق است - می‌شود و از رونق قاچاق می‌کاهد.

- از آنجا که سطح و عمق رکود می‌تواند در کشورهای مختلف متفاوت باشد، این احتمال وجود دارد که در قالب انتقال سرمایه بین کشورها، قاچاق ارز نیز تا حدی گسترش یابد.

- با کاهش قیمت‌های جهانی، قاچاق کالا از ایران، مزیت کم می‌شود و در نتیجه حجم قاچاق خروجی کاهش می‌یابد و چون بخشی از قاچاق، پایاپای است، در قاچاق ورودی هم تأثیر خود را می‌گذارد و با تضعیف قاچاق، زمینه کار روی تعاونی‌های مرزنشین ایجاد می‌شود.

- بحث مهم دیگر، تعرفه‌هاست که بسیار مؤثر است و قبلاً کار با تعرفه‌ها و تغییرات آن‌ها خیلی کند، و با عوامل خاص و منافع شخصی بر آن تأثیرگذار بوده است، که امروزه اثر آن - چه از جهت درآمدی برای کشور و چه ورود و خروج و قاچاق کالا - خیلی بیش‌تر از گذشته است.

- چالش دیگر این است که در سطح محلی، در شرایط جدید، مسئولان چه اندازه به مبارزه با قاچاق معتقد و با یکدیگر هماهنگ می‌باشند؟ عدم اعتقاد به مبارزه و عدم هماهنگی مسئولان، برای قاچاقچیان فرصت، فراهم می‌آورد. در ادامه، به وضعیت قاچاق برخی کالاها و همسایگان می‌پردازیم:

الف - قاچاق کالاها

- در کود شیمیایی، سود خالص برای قاچاق از ۳۰۰ به ۱۰۰ تومان کاهش یافته، هم‌چنین است در مورد آرد که قاچاق خروجی را کاهش خواهد داد؛ ولی انگیزه اقتصادی قاچاق کالاهایی چون شکر به ایران افزایش یافته و خواهد یافت؛ چرا که احتمال دارد کاهش قیمت جهانی شکر که به ۳۰۰ تومان رسیده، ادامه یابد و اختلاف قیمت داخلی و خارجی شکر به حدود ۴۰۰ تومان برسد و مزیت آن بیش از پیش شود و قاچاق

وقتی قیمت‌های جهانی تنزل می‌کند، قیمت‌های داخلی مقاومت نشان می‌دهد.

پیشنهادها و سیاست‌های پیشنهادی مرتبط با ستاد

- در طراحی و اجرای سیاست‌ها می‌باید به ۵ رکن توجه شود: ۱- سند چشم‌انداز، ۲- اصل ۴۴ قانون اساسی، ۳- قانون برنامه چهارم، ۴- مصوبات سرمایه‌گذاری خارجی - که اگر به درستی اعمال گردد، در این مقطع بسیار مناسب است -، ۵- قانون حمایت از واحدهای تولیدی بحرانی و قوانین بودجه سنواتی.

- ابزارهای اقتصادی نیز متنوع است: همانند دامپینگ، تعرفه؛ کمک‌های فنی، اطلاعاتی و مالی؛ مجوزهای صادراتی؛ مشوق‌ها و ... تا جواز و یارانه‌های صادراتی و تضمین خرید محصولات؛ ولی ما باید از سبدهی از این سیاست‌ها به صورت برنامه‌ریزی شده استفاده کنیم و کالاها را مجموعه‌ای و با تمام جوانب ببینیم.

- درآمدهای محدود شده دولت نباید به طرح‌هایی اختصاص یابد که هیچ‌گونه آثاری در افزایش تولید ندارد (مانند یارانه نقدی) که کشور را با رکود تورمی مواجه خواهد کرد. استفاده بهینه از درآمدهای نفتی برای حمایت از صنایع به منظور تهیه مواد اولیه و تجهیزات ارزان قیمت (از خارج)، می‌تواند اقدامی مؤثر برای مهار بحران باشد.

- ضروری است از این به بعد روی طرح تحول اقتصادی متمرکز شویم که با افت قیمت‌های جهانی، آیا طرح تحول می‌تواند نارسایی‌ها و آسیب‌ها را چاره‌جویی کند؟ انعطاف، لازمه موفقیت است.

محور کار هم باید تولید، اشتغال و صادرات با نگاهی جامع باشد که تنها به وزارت بازرگانی مربوط نمی‌شود.

- با توجه به ظرفیت بالای اقتصاد ایران، جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند: شفاف‌سازی درباره قوانین کسب و کار و سرمایه‌گذاری؛ حذف بوروکراسی اداری؛ کاهش یا حذف مالیات بر سرمایه‌گذاران خارجی؛ و کلیه عواملی است که اعتماد سرمایه‌گذاران را جلب می‌کند، که در این صورت از فرصت پیش‌آمده می‌توان برای رشد اقتصادی بهره‌گیری نمود.

- با افزایش قیمت دلار در آینده،

افزایش قیمت نفت، گاز و حامل‌های انرژی می‌انجامد و بر روی قیمت نهاده‌ها و مشتقات نفتی، هم اثر مستقیم و هم غیرمستقیم خواهد داشت. حذف یارانه سوخت، سه ساله دیده شده که ۱۵ درصد یارانه‌ها برای کمک به تولید در نظر گرفته شده و روند رشد قیمت‌ها نیز پلکانی خواهد بود که قیمت گاز به ۷۵ درصد قیمت خلیج فارس خواهد رسید و ۲۵ درصد مزیت انرژی برای سرمایه‌گذاری در کشور اختصاص می‌یابد.

هم‌اکنون بهترین وقت آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی است؛ چرا که کاهش فاصله قیمت حامل‌ها با قیمت جهانی، فضایی مثبت برای اجرای آزادسازی قیمت آن‌هاست.

با اجرای طرح تحول اقتصادی، قیمت کالاهای یارانه‌ای (پس از حذف یارانه) بالا می‌رود و مزیت قاچاق خروجی از کشور از بین می‌رود؛ ضمن این که به دلیل تغییر شرایط و قیمت‌ها، می‌باید به طرح تحول با نگاهی جدید برخورد کنیم و ببینیم که آیا در وضعیت جدید، اجرای آن به نفع کشور است و اصولاً اهداف طرح در این شرایط قابل تحقق است؟ ضمن این که در ماده ۳ قانون برنامه چهارم، به وضوح موارد توزیع یارانه بین فقرا، ساخت مسکن و ... روشن بوده و اجرای این موارد ظرف ۳ تا ۴ سال دیده شده بود و اگر به جای امروز از ۴ سال پیش آن را اجرا می‌کردیم، آرام‌آرام به اهداف می‌رسیدیم.

پ- ناکارایی سازمان قاچاق

سازمان قاچاق در کشور ما نیز مانند تولید، سازمانی گران و پرهزینه است و علی‌القاعده می‌باید با کاهش فاصله قیمتی داخل و خارج، قادر به ادامه کار نباشد؛ اما به دلیل این که قاچاقچی، کار جای‌گزین ندارد، مجبور به تداوم فعالیت‌های قاچاق - ولو با مزیت و سود پایین - است.

ت- اثر یک طرفه قیمت‌های جهانی بر قیمت‌های داخلی

یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ما این است که وقتی قیمت‌های جهانی افزایش می‌یابد، با فاصله زمانی کمی روی قیمت‌های داخلی اثر می‌گذارد؛ ولی

نقدینگی را جذب کشور نماید و با توجه به کاهش قیمت ماشین‌آلات، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در جهان، حداکثر بهره را به منظور تأمین بخشی از نیازهای آینده ببرد.

- هم‌چنین فرصتی برای نظام بانکی است تا بر نظارت خود بیفزاید و با اعتبارسنجی دقیق‌تر مشتریان و ارزیابی ریسک اعتباری، سلامت بانکی را تضمین کند.

- در این فرصت طبق قانون برنامه می‌توان تا حد ممکن از وابستگی به درآمد نفت کاست و بیش‌تر به درآمدهای مالیاتی اتکا نمود تا تلاطمات اقتصادی دنیا، به اقتصاد ما آسیب نرساند. در این صورت از دو طرف: کاهش نقدینگی و نیز قیمت کالاهای وارداتی، تورم محدود می‌شود که البته ممکن است به رکود بینجامد.

ب- تهدیدها

- کسری بودجه، کاهش توان مالی دولت؛ کاهش حجم تجارت خارجی؛ و افزایش نرخ تورم، تنها بخشی از نگرانی‌های ناشی از کاهش قیمت نفت برای کشور است. اگر میزان کاهش درآمدهای صادراتی بیش از مخارج واردات باشد، دولت دچار کسری تراز ارزی بودجه نیز خواهد شد.

- کاهش قیمت نفت باعث کاهش تولید داخلی شده، درآمد دولت کاهش می‌یابد و یارانه‌های تولیدات داخلی و واردات نیز کاهش خواهد یافت. که باعث افزایش تورم در کشور می‌شود.

چند نکته:

الف- فرضیه رکود جهانی و رونق داخلی

یک فرض مطرح، ثبات تقاضا و مصرف داخلی است. بر این اساس، بازار جهانی با رکود و کاهش قیمت روبه‌رو بوده و بازار داخلی با رونق مواجه است و در نتیجه قاچاق ورودی افزایش می‌یابد؛ در حالی که این فرض صحیح نیست؛ چرا که تقاضای داخلی نیز کاهش یافته و در نتیجه، تقاضا برای کالاهای قاچاق افزایش نیافته و حتی ممکن است کم‌تر هم بشود.

ب- طرح تحول اقتصادی

اجرای طرح تحول اقتصادی به

اگر بانک مرکزی به کنترل ارز ادامه دهد (و قیمت را پایین نگه دارد)، بخش قابل توجهی از ذخایر ارزی از دست می‌رود؛ ولی با کاهش نقدینگی، تورم کم‌تر اما رکود بیش‌تر می‌شود و اگر ارز کنترل نشود، قیمت آن افزایش یافته ولی ذخایر ارزی حفظ و نقدینگی بیش‌تر و تورم‌زا خواهد بود. به نظر می‌رسد کنترل نوسانات بازار ارز به همراه افزایش تدریجی ارزش دلار راه‌حل مناسب‌تری باشد؛ زیرا ضمن کنترل بازار ارز، ذخایر بانک مرکزی حفظ خواهد شد.

- افزایش ارزش دلار، قیمت واردات را افزایش می‌دهد و باعث کاهش حجم واردات و انگیزه بیش‌تر برای صادرات می‌شود.

- در مورد کارخانه‌ها، صنایع سنگین، ماشین‌سازی و از این قبیل، اگر تعرفه‌ها بالا رود، سفارش‌های آن‌ها از خارج کشور کاهش می‌یابد و ورشکست می‌شوند؛ بنابراین تعرفه‌ها برای این صنایع نباید افزایش یابد و اصولاً می‌باید با تغییر تعرفه‌ها، واردات و صادرات کالاها تحت تأثیر قرار گیرند. از دیگر سو، وزارت بازرگانی، می‌باید قیمت کالاهای صادراتی را به جای افزایش - که در اسفند ۸۶ اعمال شد - کاهش دهد.

- خرید خط تولید - البته خط تولید درجه یک - نیز با توجه به افت قیمت‌های جهانی، توجیه اقتصادی دارد؛ ضمن این که تهیه هرچه بیش‌تر کالاهای سرمایه‌ای و ذخیره‌سازی کالاهای اساسی با قیمت‌های پایین، از سوی برخی توصیه شده است.

پیش‌نهاداتی در مورد کنترل قاچاق

- در مورد کنترل قاچاق، می‌باید بر کمبودها، قیمت‌ها و کیفیت کالاها متمرکز شویم.

- استعلام جامعی از قیمت کالاهای دارای تفاوت قیمت (در دو طرف مرز)، لازم است؛ هم برای کالاهایی که قیمت جهانی آن (حداقل ۲۰ درصد) بالاتر است، و هم کالاهایی که قیمت آن در کشور (حداقل ۲۰ درصد) بالاتر است.

- در سیاست‌های کلان می‌باید یارانه کالا کاهش یابد و در شرایط افت قیمت‌های جهانی، نباید به کالاهای یارانه‌ای اجازه داده شود که قیمتشان از حدی بیش‌تر (حداکثر در حد تورم) افزایش یابد.

- در صورتی که آزادسازی قیمت بنزین باعث افزایش قیمت داخلی (نسبت به قیمت جهانی و همسایگان) شود، دولت می‌باید در قیمت‌گذاری آزاد بنزین تجدیدنظر کند تا قیمت در دو طرف مرز متعادل شود؛ وگرنه قاچاق، معکوس (ورودی) می‌شود و نباید مانند برخی کشورها فکر کنیم قاچاق ورودی به نفع ماست، و مسیر را باز بگذاریم!

- در مورد یارانه کالا بزرگ روغن و برنج خانوارها نیز که به ترتیب حدود ۱۰ و ۱۵ درصد است و فساد به همراه دارد، ضروری است یارانه آن‌ها به گونه دیگری توزیع گردد که می‌باید موضوع در ستاد پی‌گیری شود.

یکی از پیامدهای بحران و کاهش قیمت‌های جهانی، تضعیف قدرت رقابت محصولات کشاورزی صادراتی کشور (با این نظام تعرفه‌ای) است و با کاهش درآمد دولت، همه بخش‌ها از جمله کشاورزی از آن تأثیر می‌پذیرند

- در حالی که کالاهای بسیاری در انبارهای داخلی موجود است و با اضافه عرضه مواجهیم و قیمت جهانی آن‌ها نیز کاهش یافته، شرکت‌ها به شیوه‌های گوناگون از عرضه روان و سریع آن‌ها جلوگیری می‌نمایند. ۱/۶ میلیون تن شکر اضافی در انبارها موجود است و قیمت جهانی به ۳۰۰ تومان کاهش یافته است؛ با این حال در داخل، قیمت را در ۶۰۰ تومان تثبیت کرده‌اند. هم‌چنین ۱/۲ میلیون تن میلگرد در انبارها موجود است و قیمت جهانی به ۶۰۰ تومان کاهش یافته، است و این در حالی است که متقاضی ایرانی برای تهیه آن با قیمت ۸۰۰ تومان، باید ۳ ماه در نوبت تحویل کالا معطل بماند.

این وضعیت در صنایع خودروسازی، لوازم خانگی، نساجی، پتروشیمی و ... نیز مصداق دارد و با کاهش عرضه با دلایل و بهانه‌های مختلف می‌خواهند قیمت‌ها را بالا نگه دارند. این شرایط، انگیزه‌ها را

برای قاچاق ورودی کالا تشدید می‌نماید که برای آن نیز می‌باید فکری شود. - از آنجا که قیمت جهانی کالاها کاهش فراوان یافته است و افزایش واردات و قاچاق آن‌ها به نفع تولید ملی نیست، می‌باید سیاست‌های دولت در جهت حمایت از تولید داخلی در مقابل کالاهای رقیب خارجی باشد.

سخن آخر:

پیشنهاد می‌شود برای مقابله با بحران، یک طرح یک فوریتی (ظرف یکی - هفته) تهیه و به مجلس تقدیم گردد.

اگرچه هم‌اکنون برخی ناهماهنگی‌های مسئولان، شرایط زمانی، موقعیت و تهدیدهای برون مرزی و انتخابات در پیش رو، فرصت را از ما می‌گیرد، ولی با هدایت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) این امور کنترل می‌شود و شرایط به خوبی پیش می‌رود و می‌باید در طرح پیش‌نهادی، موارد زیر مدنظر قرار گیرد:

- سازوکارهایی طراحی گردد تا بودجه، منضبط‌تر - و برای موارد ضروری - هزینه گردد و در موارد غیر ضروری صرفه‌جویی شود.

- با یک سازمان‌دهی، درآمدهای مالی و گمرکی، بیش‌تر مورد توجه قرار گیرند؛ پس می‌باید گمرک و نیروی انتظامی تقویت، و قاچاق بیش از پیش کنترل گردد و در برابر آن، تجارت تسهیل گردد.

- فرایند اجرای تعرفه‌ها و دریافت عوارض می‌باید در مراحل و زمان کوتاه‌تری به انجام برسد.

- هرگونه فشار بر مردم می‌باید کاهش یابد تا نارضایتی ایجاد نشود.

- زمینه مناسب برای اجرای طرح تحول اقتصادی می‌باید آماده شود.

- برای قانون برنامه پنجم در حدود تناسب حرفه‌ای و کاری‌مان از سند چشم‌انداز و اصل ۴۴ برخی موضوعات مرتبط را استخراج، و پس از مطالعه و بحث و بررسی‌های لازم، اولویت‌هایی را در آن قانون منعکس نماییم. و برای این منظور ضروری است:

- از کارشناسان، دست‌مایه علمی،

عملی و تجربی کسب گردد؛

- برای سال‌های آینده، پیش‌بینی‌های

لازم به عمل آید. ■